



آثار تربیتی احسان در بُعد فرهنگی جامعه از منظر آیات و روایات

زهرا ساقی^۱، ابوالحسن حقانی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۶/۰۲/۱۴۰۳

تاریخ دریافت: ۰۴/۰۱/۱۴۰۳

چکیده

تعالیم اسلام از یک سو به جسم و روح انسان و ابعاد وجودی و حیات فردی و اجتماعی توجه دارد و از سویی دیگر به اجرای عدل و احسان (مواسات و مساوات) در میان مردم و حضور آنها در جامعه نظر می‌کند و در نتیجه ما را به این مهم هدایت می‌نماید که اختلاف افراد در توانائی‌ها و موهبت‌ها، به هیچ وجه توجیه‌گر تمایز معیشتی و پذیرفتن فاصله طبقاتی نیست؛ چرا که این فاصله‌ها اعضای بدنه امت اسلامی را از یکدیگر جدا می‌کند و برادری اسلامی را پایمال می‌سازد و چهره زیبای اسلام و اخلاقیات آرمانی آن را زشت می‌نمایاند. احسان در واقع، جاودانه نمودن ثروت‌های دنیوی و تلاش برای اخروی نمودن ثروت‌های دنیایی است، که توصیه‌های فراوانی در تعالیم دینی برای آن وجود دارد. از این راه، می‌توان بسیاری از درد و رنج‌های بشری را التیام بخشید و در پیشرفت، آبادانی و تعلیم و تربیت اثرگذار بود. لذا بر این مبنا، هدف پژوهش حاضر آن است که با استفاده از روش اسنادی - کتابخانه‌ای به بررسی آثار تربیتی احسان در بُعد فرهنگی جامعه با نگرش به منابع اسلامی (آیات و روایات) پردازد. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که رشد و توسعه احسان، در بُعد فرهنگی جامعه، باعث ایجاد صمیمیت و دوستی میان انسان‌ها، اصلاح جامعه، رسیدن به قدرت و منزلت اجتماعی، گسترش روحیه جهاد و ایثار و از خود گذشتگی در جامعه شده و جامعه را به رشد و ارتقاء و در نتیجه سلامت فرهنگی می‌رساند.

کلیدواژگان: احسان، آثار تربیتی، بُعد فرهنگی، جامعه.

^۱ دانش آموخته سطح ۳، رشته تعلیم و تربیت اسلامی، حوزه علمیه خواهران.

^۲ دکترای روانشناسی و استاد یار موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).

مقدمه

احسان در شمار مقوله‌هایی است که به تدریج حوزه معنایی آن محدود شده و فقط به «دستگیری بینوایان» معنا شده است. امروزه کمتر مسلمانی است که برداشت کامل و صحیحی از احسان داشته باشد. اغلب مسلمانان گمان دارند که احسان یعنی کمک به فقیر و دستگیری از افراد نیازمند و هنگامی که از کسی به عنوان اهل احسان یاد می‌کنند در ذهن ما می‌گذرد که او فردی نیکوکار است و به خانواده‌های نیازمند کمک مالی می‌کند.

اما کمی تأمل در آیات و احادیث مرتبط با احسان نشان می‌دهد که مقوله‌ای فراتر از نیکوکاری پیش روی ماست، و ما تنها با مصداقی از احسان تحت عنوان نیکوکاری یا امور خیریه آشنا هستیم، که آن هم اغلب به صورت مالی و مادی صورت می‌گیرد و چه بسا بسیاری از این بذل و بخشش‌ها به طور کلی با حقیقت احسان بیگانه یا در تضاد باشند. حال آن‌که احسان کننده واقعی فردی است که در تمامی عرصه‌های زندگی فردی و جمعی تکلیف بندگی‌اش را به خوبی شناخته و بدان همت گمارد، به طوری که می‌توان در تاریخ شاهد گام‌های استوار و روشن‌گر آن‌ها بود.

«احسان، انگیزه می‌طلبد به انگیزه کار و پشتکار، انگیزه اخلاص و تطهیر جان و ذهن از باطل و دروغ و ظلم، انگیزه علم و فهم و بصیرت، انگیزه تعاون و سبقت در خوبی‌ها و بزرگواری‌ها، و انگیزه زندگی و نشاط و سرافرازی در میان ملت‌ها.

بی‌تردید نیرومندی فرد و اجتماع بشری در پرتو انگیزه‌ها و تعالی آن‌ها تضمین شده است. اسلام که فرمان خدا را در باب عدل و احسان مطرح می‌کند در حقیقت خواستار استقلال و اقتدار جامعه انسان‌ها در صراط فطرت توحیدی می‌باشد و این همه متکی به تعقل و عبرت‌آموزی است و از آن پس، انگیزه‌های متعالی را می‌پذیریم.»

پس با توجه به گستردگی و دامنه وسیعی که احسان دارد و با توجه به اهمیت آن در بعد اجتماعی و فرهنگی ضرورت دارد تا آثار تربیتی احسان را در بعد فرهنگی در قالب هشت عنوان تبیین و بررسی نماییم.



پیشینه پژوهش

در ارتباط احسان و ابعاد آن، پژوهش‌هایی صورت گرفته است؛ از جمله: پایان‌نامه‌ای با عنوان «احسان و آثار اجتماعی آن در قرآن»، نوشته‌ی عباس اشرفی که با استفاده از روش تفسیر موضوعی و قرآن به قرآن و نیز معناشناسی احسان و آثار اجتماعی آن پرداخته است. همچنین پایان‌نامه‌ای دیگر، با عنوان «مصادیق و آثار احسان در قرآن و حدیث»، نوشته‌ی سید حامد مؤمن که به مفهوم، مصادیق و آثار احسان در متون دینی پرداخته است. همچنین بررسی‌های این پژوهش نشان می‌دهد که مصادیق احسان محدود به بخشش‌های مالی و انفاق نبوده و دارای شمول بسیار گسترده است.

سیروس مجد در پژوهشی دیگر با عنوان «ابعاد فرهنگی احسان در قرآن و سنت»، به این نتیجه دست یافته است که خطابه‌های قرآنی «یا ایها الناس» و «یا ایها الانسان» ناظر به تغییر، تحول و تعالی زندگی بشر است و منشأ احسان باور به معنویت و عمل به مقتضای انسانیت و تأله اوست.

به منظور نشان دادن ارزش افزوده این اثر نسبت به آثار تدوین شده در قالب مقاله و پایان‌نامه، باید گفت، بررسی چکیده‌ی تحقیقات صورت گرفته در حوزه احسان نشان می‌دهد که آثار تدوین شده، در اکثر موارد به بررسی معنایی احسان و همچنین بررسی جایگاه والای محسنین و برکات دنیوی و اخروی شامل حال آنها می‌پردازند؛ اما نقطه‌ی عطف تحقیق حاضر نسبت به آثار نوشته شده، علاوه بر بررسی معنایی احسان در قرآن و روایات، بررسی ابعاد احسان از منظر فرهنگی به عنوان بُعد اصلی و اثرگذار در تعلیم و تربیت اسلامی است؛ اگر چه تحقیقات صورت گرفته در باب احسان شوق پیوستن به زمره‌ی محسنین را در قلوب مسلمین شعله‌ور نموده و آنها را برای ورود به وادی احسان آماده می‌نماید؛ اما مغفول عنہ ماندن بسیاری از ابعاد احسان بالاخص در عرصه‌ی فرهنگی سبب شده است که اذهان عمومی تنها در بُعد اقتصادی به احسان نگریده و محسنین را تنها انفاق کنندگان مالی در راه خدا بدانند. این تحقیق قصد دارد علاوه بر روشن نمودن



مصادیق ابعاد تربیتی احسان را در بُعد فرهنگی مورد واکاوی قرار داده و در قالب یک پژوهش کاربردی، زمینه ساز رسیدن به مقامات والای محسنین گردد.

ضرورت بحث

اهمیت و ضرورت این تحقیق از چند جهت قابل تأمل است.

الف) توجه به جایگاه والای احسان در قرآن و روایات و توجه به آثار

دنیوی و اخروی محبت

خداوند به محسنین، علاوه بر اینکه نشان می‌دهد به کارگیری این آثار، در برنامه معنوی فردی و اجتماعی بسیار راهگشاست و نقش تربیتی مهمی برای کسانی دارد که می‌خواهند با بهره‌گیری از قرآن کریم، در مسیر تعالی روحی قدم بردارند. به وضوح بیانگر آن است که شناخت صحیح واژه احسان از منظر قرآن و روایات و شناخت ابعاد آن در حوزه‌های مختلف گامیست در مسیر رسیدن به جایگاه والای محسنین و بهره‌گیری از آثار دنیوی و اخروی محبت خداوند به ایشان.

ب) توجه به روش احسان در تعلیم و تربیت اسلامی

در آیات بسیاری از قرآن کریم و روایات ائمه‌ی معصومین: به نقش اثرگذار روش احسان در تربیت اسلامی اشاره شده است. به منظور آگاهی هر چه بیشتر از این اثرگذاری در این بخش به برخی از روایات و آیات قرآن کریم اشاره می‌شود. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ» (فصلت: ۳۴). امیرالمؤمنین علی‌نیز می‌فرماید: «برادرت را به وسیله احسان ملامت کن و به وسیله انعام از سر او جلوگیری نما». یا اینکه در جای دیگر می‌فرماید: «کسی را که به تو بدی می‌کند به وسیله احسان اطلاق کن و به وسیله سخن خوب، افراد را به نیکی دعوت کن». همچنان که از آیات قرآن و روایات مشخص است احسان در معنای نیکوکاری، روشی در اصلاح بدی‌ها و رفع مشکلات جامعه است. این مهم بیانگر آن است که بررسی ابعاد مختلف احسان در معنای نیکوکاری در حوزه‌های مختلف یا کشف مصادیق متعدد احسان، زمینه را برای آگاهی مسئولان آموزشی برای آماده‌سازی متریبان در ابعاد مختلف احسان فراهم می‌آورد.





ج) احسان و نیکوکاری به جهت برانگیختن احساسات انسانی و لذات روحانی و رضای ربانی

احسان امری است شایسته و ارزشی که فطرت انسانها نیز با آن عجین و نسبت به آن تحسین کننده است و لذا بررسی مفهوم احسان در کاربردهای متعدد آن، تصویر ارزش و جایگاه آن را در نظام فکری و ارزشی اسلام به خوبی تبیین می‌سازد که چرا و چگونه این همه مورد اقبال اسلام و فرهنگ اسلامی قرار گرفته است. توجه به این مهم که تحقیقات صورت گرفته در باب احسان بیشتر از بعد اقتصادی به قضیه نگرسته و این مفهوم عمیق را محصور در این بعد نموده است، اما سایر ابعاد آن همچون بُعد فرهنگی مغفول عنه مانده است و توجه به این مهم که رسیدن به جایگاه والای محسنین تنها به بعد اقتصادی محدود نمی‌شود.

آثار احسان

۱. عامل ایجاد صمیمیت و دوستی میان انسان‌ها

از کارکردها و نقش‌های سازنده احسان می‌توان در حوزه‌ی عمل اجتماعی به احسان به عنوان عامل ایجاد صمیمیت و دوستی در میان انسان‌ها اشاره کرد. برای برداشتن کینه‌ها و دشمنی‌ها و دوری از واگرایی اجتماعی و دستیابی به هم‌گرایی، احسان و نیکوکاری می‌تواند بسیار مفید و تأثیرگذار باشد.

در این باره آیات و روایاتی وجود دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

خدواند در آیه: «و لَاتَسْتَوِی الْحَسَنَةُ وَ لَا السَّیِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ اَحْسَنُ فَاِذَا الَّذِی بَیْنَكَ وَ بَیْنَهُ عَدَاوَةٌ کَاَنَّهُ وَلِی حَمِیمٍ» (فصلت، ۳۴). هرگز نیکی و بدی یکسان نیست بدی را با نیکی دفع کن، ناگاه (خواهی دید) همان کس که میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی گرم و صمیمی است!»

«بدی را به بهترین راهش دفع کن» و معنای آن این است که: بدی را با خصلتی که مقابل آن است دفع نما، مثلاً باطل آنان را با حقی که نزد توست دفع کن، نه به باطلی دیگر، و جهل آنان را با حلم و بدی‌هایشان را با عفو، و همچنین هر بدی دیگرشان را با خوبی مناسب آن دفع کن.

«فَإِذَا لَدَىٰ بَيْنِكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ» این قسمت از آیه‌ی مورد بحث، اثر دفع به احسن و نتیجه‌ی آن را بیان می‌کند. و مراد این است که: وقتی تو همه‌ی بدی‌ها و باطل‌ها را به بهترین وجه دفع کردی، ناگهان خواهی دید همان دشمن آن چنان دوست می‌شود که گویی علاوه بر دوستی شفقت هم دارد. (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷ق: ج ۱۷، ص ۵۹۵).

در این آیه بیان می‌کند که برای برداشتن کینه‌ها و دشمنی‌ها و دوری از واگرایی اجتماعی و دستیابی به هم‌گرایی، احسان و نیکوکاری تا چه اندازه می‌تواند مفید و تأثیرگذار باشد.

از مهم‌ترین کارکردهای اجتماعی عفو و گذشت، جلب محبت مردم و افزایش انسجام و وحدت اجتماعی است. عفو و گذشت لازمه‌ی زندگی اجتماعی است؛ چرا که مردم همواره به علل درونی و بیرونی دچار لغزش و گناه و خطا می‌شوند و اگر از ایشان نگذریم باید همواره با آنان درگیر باشیم، اما گذشت از خطاها و لغزش‌های آنان موجب می‌شود که دل‌ها به سوی گذشت‌کننده جلب و جذب شود و در یک فرایندی وحدت و انسجام اجتماعی تقویت گردد. از این‌رو خداوند عفو و گذشت در برابر بدی‌ها را بستری برای ایجاد دوستی‌ها و پیوندهای محکم می‌داند.

از این‌رو در روایات یکی از علل و عوامل افزایش عمر در شخص، عفو و گذشت دانسته شده است. البته شاید علل ماورایی برای این افزایش عمر باشد، ولی شکی نیست که آرامش و آسایش و نوعی بی‌خیالی در این زمینه خود، عامل تعیین‌کننده در سلامت روح و روان آدمی است و آرامش و آسایش در زندگی موجب افزایش عمر نیز است. رسول اکرم (ص) در بیان آثار و برکات عفو می‌فرماید: هر کس پرگذشت باشد، عمرش طولانی می‌شود. («من کثر عفوهُ مدفی عمره»). دیلمی، حسن بن ابی الحسن، اعلام‌الدین فی صفات المومنین، ۱۴۰۸ق: ص ۳۱۵).

همچنین در روایات بسیاری آمده است که احسان، باعث ایجاد صمیمیت و جلب محبت انسان‌ها به سوی یکدیگر می‌شود. از جمله از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است.





«طبیعت دل‌ها بر اساس دوست داشتن آن‌کس که به او احسان کند و نفرت از آن‌کس که به او بدی کند، پی‌ریزی شده است.» («جبلت القلوب علی حب من احسن الیها و ابغض من أساء الیها». (حرّانی، تحف العقول عن آل الرسول (ص)، ۱۳۷۷: ج ۱، ص ۶۲ و مجلسی، بحارالانوار، ۱۴۰۴ق: ج ۷۷، ص ۱۴۰).

در احادیث دیگری از حضرت علی (ع) نیز نقل شده است که از این قرارند:

۱. «احسان و نیکی، کم‌کم انسان را می‌رباید و بنده می‌سازد» (والاحسان یسترق الانسان) (احسان بخش، آثار الصادقین، ۱۳۶۷: ج ۳، ص ۳۵۸).
 ۲. «نیکی و احسان هر کس بیشتر شود، برادرانش او را بیشتر دوست دارند.» («من کثر احسانه احبه اخوانه». تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ۱۳۶۶: ص ۴۴۳).
 ۳. «انسان بنده احسان است.» («الانسان عبد الاحسان». (محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ۱۳۸۶: ج ۲، ص ۳۸).
 ۴. «علت محبت احسان کردن است.» («سبب المحبة الاحسان». همان، ج ۲، ص ۳۸۶).
 ۵. «با احسان کردن صاحب قلبها شوید.» («بالاحسان تملك القلوب» (تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ۱۳۶۶: ص ۳۸۵).
 ۶. «چقدر انسان‌ها هستند که بنده احسان هستند.» («کم من انسان استعبده احسان». محمدی ری شهری، همان، ج ۲، ص ۴۴۴).
 ۷. «کسی که به مردم احسان کند، محبت در میانشان مداوم خواهد شد.» («من احسن الی الناس استدام منهم المحبة» (همان، ج ۲، ص ۴۴۳).
- بنابراین احسان کردن و خیر رساندن به دیگران، سبب نزدیک شدن قلب‌ها به یکدیگر شده بذر محبت و مهربانی را در میان آن‌ها می‌افکند و آنان را مصداق آیهی «رحماء بینهم» می‌سازد.

۲. اصلاح جامعه

اصلاح جامعه از دیگر کارکردهای اجتماعی - فرهنگی احسان و نیکوکاری است. تغافل و تجاهل از خطاهای دیگران و نیز عفو و گذشت و احسان به گناه‌کاران و خطاکاران موجب می‌شود تا اشخاص به فکر اصلاح و خودسازی خود بیفتند.

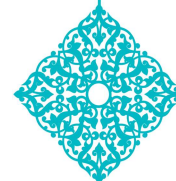
اگر بخواهیم خطاکاران را مجازات کنیم گاه مجازات، موجب تشدید رفتارهای خطایی ایشان می‌شود و عقوبت می‌تواند جنبه ضرری و زیانی برای عقوبت کننده و جامعه به دنبال داشته باشد. به این معنا که اگر شخص، مجاز به عقوبت است و می‌تواند به حکم عدالت مجازات نماید ولی اگر صبر پیشه کرده و عفو نماید، این رفتار موجب تأمین امنیت از مقابله به مثل بعدی افراد خطاکار نیز می‌شود. در ضمن این که موجبات تأدیب او را نیز فراهم می‌آورد. خداوند در قرآن می‌فرماید: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» (سوره مبارکه اعراف، آیه ۱۹۹). (به هر حال) با آن‌ها مدارا کن و عذرشان را بپذیر، و به نیکی‌ها دعوت نما، و از جاهلان روی بگردان (و با آنان ستیز مکن).

اخذ به چیزی به معنای ملازمت و ترک نکردن آن چیز است. پس معنای این که فرمود: بگیر عفو را این است که همواره بدی‌های اشخاصی را که به تو بدی می‌کنند بپوشان و از حق انتقام که عقل اجتماعی برای بعضی بر بعضی دیگر تجویز می‌کند صرف نظر نما و هیچ وقت این رویه را ترک مکن، البته این چشم‌پوشی نسبت به بدی‌های دیگران و تضييع حق شخص است و اما مواردی که حق دیگران با اسائه به ایشان ضایع می‌شود عقل در آن جا عفو و اغماض را تجویز نمی‌کند.

جمله‌ی «وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» دستور دیگری است در مراعات مدارای با مردم، و این دستور بهترین و نزدیک‌ترین راه است برای خنثی کردن نتایج جهل مردم و تقلیل فساد اعمالشان برای این که به کار نبستن این دستور و تلافی کردن جهل مردم، بیشتر مردم را به جهل و ادامه کجی و گمراهی وامی‌دارد. (طباطبایی، المیزان فی تفسیر المیزان، ۱۴۱۷ق: ج ۸، ص ۳۷۹).

این جمله به تأثیر عفو در دفع بدی اشاره کرده و می‌فرماید که عفو و گذشت از کردار و گفتار زشت و عمدی دیگران، موجب ادب شدن آنان و اجتناب آنان از بدی است. هم‌چنین در قرآن آیاتی وجود دارند که به نوع خاصی از اصلاح اجتماعی نظر دارند مانند:

۱. «فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ (شوری، آیه ۴۰)؛ پس هرکس که درگذرد و نیکوکاری کند، پاداش او بر خداوند است.» این آیه که پس از آیه «وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ





مثلاً؛ (شوری، آیه ۳۹). و جزای بدی، مانند آن، بدی است» آمده، به گذشتن و چشم‌پوشی از لغزشی که طرف مقابل با انسان انجام داده و سازش با او نظر دارد.

۲. «و سَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ* الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظِ وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»؛ (آل عمران، آیات ۱۳۴ - ۱۳۳). و شتاب کنید برای رسیدن به آمرزش پروردگارتان و بهشتی که وسعت آن، آسمانها و زمین است و برای پرهیزگاران آماده شده است. همانها که در توانگری و تنگدستی، انفاق می‌کنند و خشم خود را فرو می‌برند و از خطای مردم درمی‌گذرند و خدا نیکوکاران را دوست دارد.»

همچنان که مشاهده می‌شود در این آیات «كظم غيظ» توأم با «عفو و بخشش» اشاره می‌شود. یعنی خداوند در وصف متقین، به دنبال صفت عالی خویشتن‌داری و فرو بردن خشم، مسئله عفو و گذشت را بیان نموده است. البته منظور گذشت و عفو از کسانی است که شایسته آنند نه دشمنان خون‌آشامی که گذشت و عفو باعث جرأت و جسارت بیشتر آنها می‌شود. در انتهای آیه ۱۳۴ پس از توأم‌سازی این دو صفت در وصف متقین از آنها با نام «محسن» یاد می‌کند و می‌فرماید: «و الله يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ». در این‌جا اشاره به مرحله‌ی عالی‌تر از عفو شده که همچون یک سلسله مراتب تکاملی پشت سر هم قرار گرفته‌اند و آن این است که انسان نه تنها باید خشم خود را فرو برد و با عفو و گذشت کینه را از دل خود بشوید بلکه با نیکی کردن در برابر بدی (آن‌جا که شایسته است) ریشه‌ی دشمنی را در دل طرف بسوزاند و قلب او را نسبت به خویش مهربان گرداند به طوری که در آینده چنان صحنه‌ای تکرار نشود. به طور خلاصه نخست دستور به خویشتن‌داری در برابر خشم، و پس از آن دستور به شستن قلب خود، سپس دستور به شستن قلب طرف می‌دهد. (مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴: ج ۳، صص ۹۸-۹۷).

این آیات به وضوح نشان می‌دهد که کظم غیظ و گذشت یکی از ابعاد اجتماعی احسان است که مسلمین را از گرفتار شدن در ورطه‌ی نابودی محفوظ می‌دارد و باعث اصلاح جامعه می‌شود.

هم‌چنین در روایتی از امام علی (ع) بیان شده است که «با کردار نیک خود، بدکردار را اصلاح کن و با گفتار خوش و زیباییت، به خیر و خوبی راهنمایی کن.» («أصلح أَلْمُسِيءَ بِحُسْنِ فَعَالِكَ وَ دَلَّ عَلَى الْجَمِيلِ بِجَمِيلِ مَقَالِكَ» (خوانساری، شرح غررالحکم، ۱۳۶۶: ج ۳، ص ۲۵۹).

آن‌چه مسلم است این حدیث گران‌قدر به درستی نحوه‌ی رفتار و عملکرد انسان‌ها در اصلاح رفتار اجتماع را، بیان می‌کند.

۳. اعطای قدرت و منزلت اجتماعی

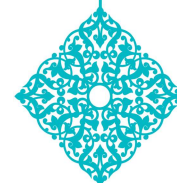
اعطای قدرت و منزلت اجتماعی نیز از دیگر کارکردهای احسان به‌ویژه در حوزه‌ی عمل اجتماعی است. این مطلب شاید امری طبیعی باشد زیرا کسی که به دیگری چیزی را می‌بخشد تا نیاز کسی را برآورده سازد و یا با یاری و کمک شخصی او را یاری می‌کند تا به نیازهای خود پاسخ درست و مناسب بدهد در چشم و دل مردم جا باز می‌کند و محبوب آن‌ها می‌شود. و این‌گونه است که با محبوبیت در میان مردم از منزلت و اعتبار اجتماعی نیز بهره‌مند خواهد شد.

«وَ كَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُوا مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَ لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ»؛ (سوره مبارکه یوسف، آیه ۵۶). این‌چنین یوسف را در آن سرزمین مکانت دادیم، هر جا که می‌خواست جای می‌گرفت. رحمت خود را به هر کس که بخواهیم ارزانی می‌داریم و پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کنیم.»

«إِسْتِمَكَانًا (مکن) مِنَ الْأَمْرِ»: در آن کار توانایی یافت تا پیروز شد. (بستانی، فرهنگ أبجدی، ۱۳۷۵: ص ۶۶).

این تمکین اجری بوده که خداوند به یوسف داد، و وعده جمیلی است که به هر نیکوکاری می‌دهد، تا بدانند او اجرشان را ضایع نمی‌کند (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷ق: ج ۱۱، ص ۲۰۲).

«وَ قِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَ لَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَ لَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ»؛ (سوره مبارکه نحل، آیه ۳۰). از پرهیزگاران پرسند: پروردگار شما چه چیز نازل کرده است؟ گویند: بهترین را به آنان که در این دنیا نیکی کنند، نیکی





پاداش دهند و سرای آخرت نیکوتر از آن است و جایگاه پرهیزگاران چه جایگاه خوبی است.»

در این آیه نیز بر این پیامد، پاداش احسان توجه می‌دهد و مردمان را به همین جهت به نیکوکاری تشویق و ترغیب می‌کند.

در واقع احسان و نیکوکاری عاملی مهم برای دستیابی به مقامات و کمالات انسانی است. خداوند بیان می‌کند کسی که طالب علم و حکمت است می‌تواند با بهره‌گیری از ابزار احسان و نیکوکاری خود را به این مقامات برساند. از فواید آن بهره‌مند شود. خداوند برخورداری افراد از علم و دانش الهی را ثمره و میوه احسان و نیکوکاری اشخاص برمی‌شمارد.

«مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (القصص، آیه ۸۴)؛ هر کس که کار نیکی به جای آرد، بهتر از آن را پاداش یابد و هر کس که مرتکب گناهی شود، پس آنان که مرتکب گناه می‌شوند جز به اندازه عملشان مجازات نشوند.»

مراد از «حسنه» تمام اعمال نیکو را شامل است از ایمان و طاعات و خیرات و صبرات از کلی و جزئی، حتی رفع خاری و سنگی از طریق مسلمانان برای رضای خالق منان.
فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا: پس مر او راست ثواب نیکوتر و بهتر از آن از حیث ذات و وصف و قدر و صفا و کیفیت، یعنی بهشت ابدی و نعیم سرمدی.

«وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (یوسف، آیه ۲۲)؛ و چون بالیدن یافت، حکمت و دانشش ارزانی داشتیم و نیکوکاران را بدین سان پاداش می‌دهیم.»

«وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَى آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (قصص، آیه ۱۴)؛ گفتند: با این گروه نیرومند که ما هستیم اگر گرگ او را بخورد، از زیان‌کاران خواهیم بود.»

تعبیر «كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» به خوبی نشان می‌دهد که موسی و یوسف: به خاطر تقوای الهیشان، و به خاطر اعمال نیک، این شایستگی را پیدا کرده بودند که خداوند پاداش

علم و حکمت به آن‌ها بدهد، و روشن است که منظور از این علم و حکمت، وحی و نبوت نیست، زیرا موسی آن روز با زمان وحی و نبوت فاصله‌ی زیادی داشت. بلکه منظور همان آگاهی و روشن‌بینی و قدرت بر قضاوت صحیح، و مانند آن است که خدا به عنوان پاکدامنی و درستی و نیکوکاری به موسی داد، و از این تعبیر اجمالاً برمی‌آید که موسی در همان کاخ فرعون که بود رنگ آن محیط را هرگز به خود نگرفت و تا آن‌جا که توان داشت به کمک حق و عدالت می‌شتافت هر چند جزئیات آن امروز بر ما روشن نیست (مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴: ج ۱۶، ص ۴۰). و در مورد حضرت یوسف این حکم و این علم به او داده شد موهبتی ابتدایی نبود، بلکه به عنوان پاداش به وی داده شد، چه او از نیکوکاران بود (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷ق: ج ۱۱، ص ۱۱۸).

در واقع در این آیات خداوند برخورداری حضرت یوسف (ع) و حضرت موسی (ع) را به علم و دانش خاص به سبب احسان و نیکوکاری آنان برمی‌شمارد و از مردم می‌خواهد که با پیروی از این دو نمونه و سرمشق انسانیت برای دست‌یابی به علم و دانش خاص از احسان و نیکوکاری بهره‌مند شوند و آن را نادیده نگیرند.

این آیات دست‌یابی انسان به مقام داوری و ولایت را به سبب احسان می‌داند و در حقیقت تأکید می‌کند تنها کسانی می‌توانند در مقام حکومت و داوری و حکمیت قرار گیرند که اهل احسان باشند و مردم ایشان را به این نام بشناسند؛ زیرا احسان عامل جلب محبت دیگران و پذیرش قدرت و حکومت و حکمیت آنان است.

به ویژه کسانی که اهل احسان هستند و مردم ایشان را به این نام می‌شناسند در میان مردم برخوردار از نام نیک می‌باشند و از منزلت اجتماعی سود می‌برند.

البته می‌توان از همین آیات این نکته را نیز به دست آورد که احسان و نیکوکاری، سرچشمه‌ی حکمت را بر فرد می‌گشاید و اهل احسان از گوهر حکمت سود خواهند برد و در زندگی خویش از آن بهره‌مند خواهند شد.





۴. رهایی از دام گناه و دست یابی به عفت و پاکدامنی

رهایی از دام گناه و دست‌یابی به عفت و پاکدامنی از دیگر آثار احسان در بعد فرهنگی است. عفت و پاکدامنی که یکی از مصادیق احسان است، یکی از ویژگی‌های حضرت یوسف (ع) است که در قرآن ذکر شده است و خداوند حضرت یوسف را به خاطر این ویژگی می‌ستاید و او را «محسن» می‌خواند.

«وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ* وَرَاوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ؛ (سوره مبارکه یوسف، آیات ۲۳-۲۲). و این چنین پاداش محسنین را می‌دهیم و آن زن که یوسف در خانه‌اش بود، در پی کامجویی از او می‌بود. و درها را بست و گفت: پناه می‌برم به خدا او پروراننده من است و مرا منزلتی نیکو داده و ستم‌کاران رستگار نمی‌شوند.»

از حضرت علی (ع) روایت شده است که تقوا داشتن و احسان نمودن عواملی هستند برای آموزش گناهان، ایشان این چنین بیان کرده‌اند: «با احسان کردن گناهان پوشیده می‌شوند» («بالاحسان تغمد الذنوب» (محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ۱۳۸۶: ج ۲، ص ۴۳۳).

در روایت دیگری از امام رضا (ع) نیز در این باره آمده است که: «کفاره‌ی اعمال شما احسان کردن به سوی برادرانتان است.» (کفاره‌ی اعمالکم الاحسان الی اخوانکم) (نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ۱۴۰۸ق: ج ۱۳، ص ۱۳۱).

۵. آبرومندی

از کارکردهای اجتماعی احسان می‌توان به آبرومندی اشاره کرد. در قرآن خداوند می‌فرماید که در آخرت به سبب احسان و نیکوکاری شخص به حفظ آبروی او اقدام می‌کند به طریق اولی بر حفظ آبروی شخص نیکوکار در دنیا نیز اقدام می‌کند.

آیه‌ی «وَلِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ؛ (یونس، آیه ۲۶). پاداش آنان که نیکی می‌کنند نیکی است و چیزی افزون بر آن، نه سیه‌روی شوند و نه خوار اینان اهل بهشتند و در آن جاودانند.»

پاداش کسانی که اعمال نیک داشته‌اند و فرمان خدا را برده‌اند (و اعمال خود را از ریا و دل‌های خود را از غیر خدای تعالی خالص و خالی ساخته‌اند). حالت نیکو و منزلت نیکو و ثواب نیکوست (و آن حالتی است که جامع لذات و نعمات الهی است علی ما یکون و افضل ما یمكن) و زیاده بر آن پاداش استحقاقی (از راه فضل) احسان مضاعف هم می‌شود و این زیاده ده برابر آن قدر استحقاقی است که فرمود: «فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا؛ هر کس کار نیکی بجا آورد، ده برابر آن پاداش دارد» و به قولی زیاده عبارت از لقاء و نظر بوجه الله الکریم است و چهره‌های بهشتیان را نه غبار و دود تیره‌ای می‌پوشاند و نه اثر ذلت و خواری در آن‌ها هویداست، این جماعتند که اهل بهشتند و در آن‌جا به طور جاودان و همیشگی خواهند ماند (میرزا خسروی، تفسیر خسروی، ۱۳۹۰: ج ۴، ص ۱۸۰). هر چند خداوند در این آیه اثر و کارکرد را برای آخرت بیان می‌کند ولی می‌توان دریافت که خداوند در آخرت به سبب احسان و نیکوکاری شخص به حفظ آبروی او اقدام می‌کند به طریق اولی بر حفظ آبروی شخص نیکوکار در دنیا نیز اقدام می‌کند. بر این اساس می‌توان گفت که انسان‌ها برای حفظ آبروی خویش و ظهور و تجلی خداوند به نام ستار و غفار می‌بایست از ابزار احسان بهره گیرند تا در سایه ستاریت خداوند قرار گرفته و آبروی خویش را در جامعه حفظ کنند.

۶. وفای به عهد

وفا و ایفا در لغت به معنای تمام کردن است «وفی بعهده و أوفی بعهده» یعنی پیمانش را به انجام برد و به آن عمل کرد. «اوفیت الکیل و الوزن» پیمانه و توزین را تمام و کمال کردم. وفای به عهد و ایفای به عهد آن است که آن را بدون کم و کاست و مطابق وعده انجام دهی. (قرشی، قاموس قرآن، ۱۳۷۸: ج ۷، ص ۲۳۱). و در اصطلاح عبارت است از استواری در دو قرارداد و قوانین حقوقی، اقتصادی، نظامی، سیاسی، دین اسلام وفاداری را تشویق کرده و بر آن تأکید دارد. تا جایی که از رسول اکرم (ص) نقل شده است: «وفای به عهد یعنی به تمام جزئیات قرارداد پای‌بند باشند.» (لادین لمن لا عهد له) (مجلسی، بحارالانوار، ۱۴۰۴: ج ۱۶، ص ۱۴۲).





وفای به عهد در تمام شئون فردی و اجتماعی انسان تأثیر دارد: از آثار وفای به عهد ایجاد علاقه‌مندی به دین و تقویت ایمان است. سلب اعتماد عمومی، یکی از آسیب‌های پیمان‌شکنی است. احساس اعتماد متقابل، پشتوانه‌ی محکمی برای فعالیت‌های اجتماعی است. اگر وفای به عهد از جامعه‌ی انسانی رخت بر بندند و پیمان‌ها یکی پس از دیگری شکسته شود، سرمایه‌ی بزرگ اعتماد عمومی به غارت خواهد رفت و جامعه‌ی به ظاهر متشکل، به اجزایی پراکنده تبدیل می‌شود. پس با توجه به اهمیت آن خداوند در آیاتی آن را از احسان دانسته است تا افراد برای رعایت آن ترغیب شوند.

«لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ
وَأَبْنِ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا
عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ
الْمُتَّقُونَ (بقره، آیه ۱۷۷)؛ نیکی آن نیست که روی خود به جانب مشرق و مغرب کنی،
بلکه نیکوکار کسی است که به خدا و روز بازپسین و فرشتگان و کتاب خدا و پیامبران
ایمان آورد. و مال خود را، با آن‌که دوستش دارد، به خویشاوندان و یتیمان و درماندگان
و مسافران و گدایان و در بندهاوندان ببخشد. و نماز بگذارد و زکات بدهد و نیز کسانی
هستند که چون عهدی می‌بندند بدان وفا می‌کنند. و آنان که در بی‌نویی و بیماری و به
هنگام جنگ صبر می‌کنند، اینان راستگویان و پرهیزگارانند.»

در این آیه خداوند اقسام بر و احسان و نیکوکاری را بیان می‌کند که یکی از آن‌ها وفای به عهد است.

خدای سبحان بعد از ذکر پاره‌ای از اعمال محسنین به ذکر پاره‌ای از اخلاقشان پرداخته، از آن جمله وفای به عهدی که کرده‌اند و صبر در بآساء و ضرأ و صبر در برابر دشمن و ناگواری‌های جنگ را می‌شمارد و عهد عبارت است از التزام به چیزی عقد قلبی بر آن و هر چند خدای تعالی آن را در آیه مطلق آورده، لکن به طوری که بعضی گمان کرده‌اند شامل ایمان و التزام به احکام دین نمی‌شود، برای این که دنبالش فرموده: (إذا عاهدوا؛ وقتی که عهد می‌بندند) معلوم می‌شود منظور از عهد نام برده عهدهایی است که گاهی با یکدیگر

می‌بندند (و یا با خدا می‌بندند، مانند نذر و قسم و امثال آن) و ایمان و لوازم ایمان مقید به قید وقتی دون نمی‌شود بلکه ایمان را همیشه باید داشت.

ولکن اطلاق عهد در آیه شریفه شامل تمامی وعده‌های انسان و قول‌هایی که اشخاص می‌دهند می‌شود، مثل این که بگوید: (من این کار را می‌کنم، و یا این کاری که می‌کردم ترک می‌کنم) و نیز شامل هر عقد و معاشرت و امثال آن می‌شود. و صبر عبارت است از ثبات بر شدائد، در مواقعی که مصائب و یا جنگی پیش می‌آید و این دو خلق یعنی وفای به عهد و صبر هر چند شامل تمامی اخلاق فاضله نمی‌شود و لکن اگر درکی پیدا شد، بقیه آن خلق‌ها نیز پیدا می‌شود (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷ق: ج ۱، ص ۴۲۸).

«كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ»؛ (توبه، ۷). چگونه مشرکان را با خدا و پیامبر او پیمانی نباشد مگر آن‌هایی که نزد مسجدالحرام با ایشان پیمان بستید اگر بر سر پیمانشان ایستادند، بر سر پیمانتان بایستید. خدا پرهیزگاران را دوست دارد.»

«الَّذِينَ عَاهَدْتَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ» (انفال، ۵۶)؛ کسانی که تو از آنان پیمان گرفتی، سپس پیاپی پیمان خود را می‌شکنند و هیچ پروا نمی‌کنند.»

در این آیه نقض عهد را نشانه‌ی بی‌تقوایی دانسته و در آیه‌ی قبل وفای به عهد را نشانه‌ی تقوا دانسته است. تقوا که یکی از مصادیق احسان فردی است (الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ) (آل عمران، ۱۷۲)؛ از میان آن کسانی که پس از زخم خوردن باز هم فرمان خدا و رسولش را اجابت کردند، آنان که نیکوکار باشند و از خدای بترسند مزدی بزرگ دارند) و لازمه‌ی اجرای احسان اجتماعی، وفای به عهد است.

«إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَ لَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتِمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» (توبه، آیه ۴)؛ مگر آن گروه از مشرکان که با ایشان پیمان بسته‌اید و در پیمان خود کاستی نیاورده‌اند و با هیچ‌کس بر ضد شما





همدست نشده‌اند. با اینان به پیمان خویش تا پایان مدتش وفا کنید، زیرا خداوند پرهیزگاران را دوست دارد».

این آیه در مقام بیان علت وجوب وفای به عهد است و این‌که وفای به عهد و محترم شمردن آن در صورتی که دشمن نقض نکند خود یکی از مصادیق تقواست (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷ق: ج ۹، ص ۱۵۷).

در همه‌ی آیات از وفای به عهد سخن گفته و در آخر آیه وفای به عهد را از اعمال متقین دانسته است. در پیش گفتیم که تقوا یکی از مصادیق احسان است و متقین نیز محسنین هستند پس در این‌جا که وفای به عهد برای متقین است در واقع بر احسان نیز قابل صدق است.

پس از اقسام احسان تقوا و وفای به عهد است. در آیاتی که فقط وفای به عهد را به متقین نسبت داده است، می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که افراد محسن که تقوا دارند؛ تقوای آن‌ها از عوامل اصلی در وفای به عهد است.

۷. گسترش روحیه جهاد و ایثار و از خودگذشتگی

جهاد در لغت از «جهد» به معنای مشقت و زحمت یا از «جُهد» به معنای وسع و طاقت است و در اصطلاح عبارت است از بذل جان و مال در راه خدا در نبرد با کافران و یاغیان، یا بذل جان، مال و توان خود در راه اعتلای اسلام و برپاداشتن شعائر آن. (نجفی، جواهر الکلام، ۱۳۶۲: ج ۳، ص ۲۱).

در قرآن آیات مختلفی برای جهاد آمده که در همه‌ی آن‌ها قید فی سبیل‌الله آمده است و جهادی احسان خوانده می‌شود که این قید را داشته باشد و در راه اعتلای اسلام باشد خواه جهاد فردی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و ... باشد.

ماهیت جهاد رزمی به دفاع برمی‌گردد. با جمع میان آیات مطلق و مقید معلوم می‌شود مشروعیت جهاد در اسلام یا برای دفع تجاوز است و یا برای نجات مظلومین از تحت ظلم ظالمین و از آن‌جا که دین تحمیل‌شدنی نیست، از سلاح جنگ تنها در جهت برداشتن موانع دعوت استفاده می‌شود. جهاد در اسلام تنها به هدف دفاع می‌باشد و ماهیت آن،

دفاعی است و به اشکال مختلف تقسیم می‌شود. دفاع در مقابل تجاوز و تهاجم، به حکم عقل، لازم و به حکم شرع، واجب است.

«وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ (عنکبوت، ۶۹)؛ کسانی را که در راه ما مجاهدت کنند، به راه‌های خویش هدایتشان می‌کنیم، و خدا با نیکوکاران است.»

در این آیه مطلق جهاد در راه خدا آمده است که می‌تواند اقسام گوناگونی از جمله جهاد با نفس و ... باشد و مجاهدین را محسنین خوانده پس چون محسن هستند فرموده پس خداوند با هر محسنی است. (گنابادی، تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة، ۱۴۰۸ق: ج ۳، ص ۲۱۳). از این آیه استفاده می‌شود که جهاد اقسام گوناگونی دارد و به شرط در راه خدا بودن؛ از مصادیق احسان است.

«لَكِنَّ الرَّسُولَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأُولَئِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ؛ (سوره مبارکه توبه، آیه ۸۸). ولی پیامبر و کسانی که به او ایمان آوردند با مال و جان خود در راه خدا جهاد کردند. نیکی‌ها از آن‌هاست و آن‌ها ایند که رستگارانند.»

جهاد در راه خدا شامل جهاد با مال و جان و جهاد با نفس می‌باشد. خیراتی که نصیب مجاهدین می‌شود خیرات نفسانی و بدنی، از قبیل استکمال نفوس به داشتن خصلت‌های نیک و اخراج نفس از رذائل، و جمع شدن غنیمت با یاری و قدرت و برتری با اولاد و شهرت و ثنا (همان، ص ۲۷۶).

با توجه به این‌که در آیه‌ی پیش برای مجاهدین صفت «المحسنین» بود، در این آیه صفت «المفلحون» را آورده می‌توان گفت با هم هم‌سو هستند.

«مَا كَانَ لِلْأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطْئُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوِّ نِيلًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ (توبه، آیه ۱۲۰)؛ سزاوار نیست که اهل مدینه، و بادیه‌نشینانی که اطراف آن‌ها هستند، از رسول خدا تخلف جویند و برای حفظ جان خویش، از جان او





چشم ببوشند! این به خاطر آن است که هیچ تشنگی و گرسنگی در راه خدا به آن‌ها نمی‌رسد و هیچ گامی که موجب خشم کافران می‌شود برنمی‌دارند، و ضربه‌ای از دشمن نمی‌خورند، مگر این‌که به خاطر آن، عمل صالحی برای آن‌ها نوشته می‌شود زیرا خداوند پاداش نیکوکاران را تباہ نمی‌کند».

در این آیه نیز می‌فرماید: برای ایشان در برابر مصیبتی که در جهاد ببینند از قبیل گرسنگی و عطش و تعب و در برابر هر سرزمینی که بیمایند و بدان وسیله کفار را به شدت خشم دچار سازند، و یا هر بلائی که به سر آنان بیاورند، یک عمل صالح در نامه عملشان می‌نویسد، چون در این صورت نیکوکارند و خدا اجر محسنین را ضایع نمی‌کند. (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷ق: ج ۹، ص ۴۰۳).

«وَأَنْفَقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (بقره، ۱۹۵)؛ در راه خدا انفاق کنید و خویشان را به دست خویش به هلاکت میندازید و نیکی کنید که خدا نیکوکاران را دوست دارد».

علامه طباطبایی، این آیه را با چهار آیه قبلی در یک سیاق می‌داند و می‌نویسد: «از طرز بیان و ارتباط این آیات شریفه پیداست که همه با هم و یک دفعه نازل شده و منظور آن‌ها دستور کارزار برای اولین بار با مشرکان مکه است. (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷ق: ج ۲، ص ۷۹). و آن‌گاه دستور به انفاق را دستور به بذل مال و پرداخت مصارف جنگ و تأمین بودجه ارتش اسلام، بیان می‌کند و در معنای لا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (بقره، آیه ۱۹۵)؛ در راه خدا انفاق کنید و خویشان را به دست خویش به هلاکت میندازید و نیکی کنید که خدا نیکوکاران را دوست دارد، می‌نویسد: «از نظر ادبی «باء» یا برای سببیت است و در این صورت مفعول «و لاتلقوا» کلمه «انفسکم» است که حذف شده و معنای جمله چنین می‌شود: خویشان را به دست خود در هلاکت نیفکنید؛ و یا برای تأکید زیاد شده و کلمه‌ی «أیدی» مفعول و کنایه از قدرت و نیروهاست چون «ید» مفرد «أیدی» یعنی دست که مظهر قدرت است و بنابراین مفاد جمله این است: نیروها و قدرت‌های خود را از دست ندهید که بیچاره و بدبخت می‌شوید. و «تهلکه» مانند «هلاکت» مصدر است ولی در لغت بر وزن آن مصدر

دیگری نیامده، و معنایش این است که انسان به حدی بیچاره و درمانده می‌شود و خود را گم می‌کند که نمی‌فهمد کجاست.

در این آیه از آنچه موجب هلاکت می‌شود خواه افراط و خواه تفریط باشد مطلقاً نهی شده و بخل ورزیدن و خودداری از بذل مال هنگام جنگ و کارزار چون باعث تمام‌شدن قوا و در نتیجه غلبه‌ی دشمن و شکست مسلمانان می‌شود، منهی است و هم‌چنین زیاد از اندازه بذل مال کردن هم از آن جهت که موجب پستی و انحطاط زندگی است و منجر به تهی‌دستی و نیازمندی به دیگران می‌شود (همان: صص ۸۴ و ۸۵).

«وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (بقره، ۱۹۰). با کسانی که با شما جنگ می‌کنند، در راه خدا بجنگید و تعدی نکنید. زیرا خدا تعدی‌کنندگان را دوست ندارد.»

علامه در پایان با توجه به آیات قبلی که همگی به رعایت حق در قتال با مشرکین و عدم تجاوز از آن دلالت دارد: «و احسنوا» را چنین معنا می‌کنند: «و لیس المراد بالاحسان الكف عن القتال أو الرأفة فی قتل أعداء الدین و ما یُشبههما بل الاحسان هو فی مورد الشدة، و العفو فی مورد العفو، فدفع الظالم بما يستحقه احسان علی الانسانیة باستیفاء حقها المشروع لها و دفاع عن الدین المصلح لشأنها كما عن الكف عن التجاوز فی استیفاء الحق المشروع بما لا ینبغی احسان آخر» منظور از احسان و نیکوکاری دست‌کشیدن از جنگ و مهربانی با دشمنان دین و نظیر آن‌ها نیست بلکه منظور این است که کار را به خوبی انجام دهید، هنگام نبرد خوب بجنگید و موقع دست‌کشیدن از جنگ نیز به وظیفه‌ی خود عمل کنید، در جایی که لازم است سختی و تعدی به خرج دهید و در موردی که شایسته است نرمی و ملاطفت پیشه کنید. (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷ق: ج ۲، ص ۶۴).

جلو ستمگر را بگیرید و با او طوری که سزاوارش است رفتار کنید. خدمت و احسان به عالم انسانیت و دفاع از حقوق آن است و جانب دین هم که به اصلاح امور جامعه عنایت تام دارد نیز رعایت می‌شود، چنان‌که در مقام مطالبه‌ی حقوق، خودداری از انواع تعدی و تجاوز و اقدامات ناجوانمردانه احسان دیگری است. (همان، ص ۷۹).





از این آیه نیز برداشت می‌شود که مجاهدین نیز محسنین هستند و جهاد یکی از اعمال محسنین است.

همچنین در شرح سوره‌ی هل أتى (الانسان) آمده است که: اهل بیت: اهل ایثار بوده و الگو و اسوه‌ی تمام ایثارگران هستند و واژه‌ی ایثار؛ به معنی: مقدم داشتن دیگران بر خود است، که کاری بس دشوار است (حرّانی، حسن، تحف العقول، ترجمه جنتی، ۱۳۷۷: ص ۳۴۹)؛ چنان که در ارشاد القلوب، در این مورد آمده است: «بزرگ‌ترین جود و سخاوت این است که: انسان در حال نیاز ایثار کند، چنان‌که خاندان عصمت نان خود را وقت افطار ایثار کردند و شب را با گرسنگی به سر بردند و خداوند با فرستادن سوره‌ی «هل أتى» تاج کرامت بر سرشان گذاشت» (دیلمی، ارشاد القلوب الی الصواب، ۱۴۱۲ق: ج ۱، ص ۱۳۷).

۲۱

ملا احمد نراقی در معراج السعاده: ایثار را، بالاترین مراتب سخاوت دانسته و آن را به معنی بخشش به دیگران، با وجود احتیاج و ضرورت خود آورده است، که مرتبه‌ای والا بوده و هر کس توان رسیدن به این مقام را ندارد. (نراقی، معراج السعاده، ۱۳۸۲: ص ۳۲۵). در وصف اصحاب پیامبر (ص) نیز آمده است که ایشان دیگران را بر خود مقدم داشته و اهل ایثار بودند (عطاردی، عزیزالله، ایمان و کفر، ج ۱، ص ۶۰۶).

پس هر کسی که دارای ثروت و قدرت است - بر طبق معارف اهل بیت: - باید نسبت به دیگران از خودگذشتگی داشته باشد، تا رضا و خشنودی پروردگار را به دست آورد و تا کسی به این مرتبه و مرحله از ایثار و از خودگذشتگی در عمل نرسد، نمی‌تواند از اموال و دارایی‌های مورد علاقه‌ی خویش به دیگران بخشش نموده و یا به گونه‌ای نسبت به آنها نیکوکاری نماید. چنان‌که در وصف ایثارگران، از امام علی (ع) فرموده‌اند: «ایثار بالاترین درجه ایمان است» (ألیثار أعلی الایمان) (أخوان حکیمی، الحیاء با ترجمه احمد آرام، ۱۳۸۰: ج ۱، صص ۶۷۹ و ۴۳۴).

بر اساس دعوت قرآن کریم به حیات طیبه و زندگی سعادت‌مندانه، باید افراد برای دستیابی به راه‌های سلامت اجتماعی، روحیه‌ی فداکاری و ایثارگری داشته باشند.

علاوه بر سعادت و سلامت دنیوی، انسان ایثارگر، نعمت‌های بهشتی را در سرای دیگر برای خویش فراهم می‌نماید، که خداوند در عوض ایثار، به وی اعطا می‌نماید، این بیت شعر در طرائف الحکم مویّد این معناست:

چون زدست رست ایثار و زکات *** کشت این دست آن طرف نقل و نبات
(آشتیانی، طرائف الحکم یا اندرزهای ممتاز، ۱۳۶۲: ج ۱، ص ۴۲۱).

در آخر نتیجه این است که برای این که بتوان اهل احسان و نیکوکاری بود، باید در مرحله‌ی عمل از روحیه‌ی جهاد، ایثار و فداکاری بهره‌مند بود، تا این که بتوان با طیب خاطر، به احسان و نیکوکاری پرداخت.

۸. اصلاح بین مردم

اصلاح ذات البین به معنای نیکوکردن رابطه‌ی نادرستی که بین اشخاص یا گروه‌ها پدید آمده و بر طرف کردن تیرگی روابط بین آنهاست. به تعبیری اصلاح، اساس ارتباطات، تقویت و تحکیم پیوندها و از میان بردن عوامل و اسباب تفرقه و نفاق است. در واقع اصلاح ذات البین در معارف اسلامی به معنای زدودن اختلاف و نزاع بین افراد، آشتی دادن آنها و ایجاد صلح و سازش و دوستی بین آنهاست. مسلم است که در سایه‌ی رفع خصومت‌ها و اختلاف‌ها در جامعه امنیت برقرار می‌شود.

«و لَأْتَسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَ ادْعُوهُ خَوْفًا وَ طَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ» (اعراف، آیه ۵۶)؛ در زمین آن‌گاه که به صلاح آمده است فساد مکنید. و خدا را از روی بیم و امید بخوانید. و رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است.»

عدم افساد و توجه به خدا نیکوکاری است و رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است. (قرشی، سید علی اکبر، احسن الحدیث، ۱۳۷۸: ج ۳، ص ۴۲۸).

اصلاح بین مردم از بزرگ‌ترین مصادیق خیرخواهی و ثواب آن نزد خداوند بسیار زیاد است. خداوند تبارک و تعالی در جای دیگری می‌فرماید: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَ الرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَ اطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (انفال، ۱)؛ از تو درباره‌ی غنایم جنگی می‌پرسند: بگو غنایم جنگی اختصاص به خدا و





فرستاده [او] دارد پس از خدا پروا دارید و با یکدیگر سازش نمایید و اگر ایمان دارید از خدا و پیامبرش اطاعت کنید».

«ذات‌البین» که به معنای آن حالت و رابطه‌ی بدی است که در میان دو فرقه پدید می‌آید، چون دشمنی و خصومت همیشه بین دو طرف واقع می‌شود، پس این دشمنی «صاحب بین» است که عبارت دیگر آن «ذات‌بین» می‌شود، پس منظور از جمله‌ی «وَ أَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ» این است که آن حالت بد و آن فسادی که در بیتان رخ نموده و آن تیرگی رابطه را اصلاح کنید (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷ق: ج ۵، ص ۹).

«أَحْسِنُ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ» (قصص، آیه ۷۷). در آن‌چه خدایت ارزانی داشته سرای آخرت را بجوی و بهره‌ی خویش را از دنیا فراموش مکن. و هم‌چنان که خدا به تو نیکی کرده نیکی کن و در زمین از پی فساد مرو که خدا فسادکنندگان را دوست ندارد».

یعنی در طلب فساد در زمین مباش، و از آن‌چه خدا از مال و جاه و حشمت به تو داده استعانت در فساد مجوی، که خدا مفسدان را دوست نمی‌دارد، چون بنای خلقت بر صلاح و اصلاح است. (همان، ۱۴۱۷ق: ج ۱۶، ص ۱۱۲).

با توجه به این آیات که احسان را در مقابل فساد آورده متوجه می‌شویم که احسان باعث دوری فساد از جامعه در مصادیق مختلف آن مالی، اجتماعی، اخلاقی و ... می‌شود و نوعی تلاش برای اصلاح مردم است. پس با برقراری صلح در جامعه که متضاد با برقراری فساد در جامعه است، می‌توان صلح را نیز یک احسان دانست و می‌توانیم نتیجه بگیریم هر عمل خیری که انجام آن باعث صلح و آرامش در جامعه و دوری آن از فساد باشد، احسان است.

«مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا وَمَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُقِيتًا (نساء، ۸۵). خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانتها را به صاحبانش بدهید! و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید! خداوند، اندرزه‌های خوبی به شما می‌دهد! خداوند، شنوا و بیناست».

«هر کس در کار نیکی میانجی شود او را از آن نصیبی است و نهی از شفاعت در کار بد، یعنی شفاعت اهل ظلم و طغیان و نفاق و شرک است، زیرا این طوائف، مفسدین در ارض هستند و نباید در کار آنان وساطت کرد» (همان، ۱۴۱۷ق: ج ۵، ص ۴۴).

همان‌طور که گفتیم اصلاح جامعه نوعی احسان است که در برابر فساد در جامعه است و با توجه به این که صلح را احسان گرفتیم در این جا واسطه‌ی خیر شدن که نوعی صلح و خوبی را به ارمغان می‌آورد نوعی احسان می‌دانیم.

«وَإِنِ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَ الصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» (نساء، ۱۲۸)؛ و اگر زنی، از طغیان و سرکشی یا اعراض شوهرش، بیم داشته باشد، مانعی ندارد با هم صلح کنند (و زن یا مرد، از پاره‌ای از حقوق خود، بخاطر صلح، صرف نظر نماید). و صلح، بهتر است اگر چه مردم (طبق غریزه حب ذات، در این گونه موارد) بخل می‌ورزند. و اگر نیکی کنید و پرهیزگاری پیشه سازید (و بخاطر صلح، گذشت نمایید)، خداوند به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است (و پاداش شایسته به شما خواهد داد).

این آیه متذکر این معنا است که خدای عزوجل از آن چه می‌کنند با خبر است، پس در معاشرت با زنان، جور و ستم نکنند و آنان را مجبور نسازند که از حقوق خود چشم ببوشند، هر چند که خود آنان می‌توانند چنین کنند. و صلح و آشتی را بهتر می‌داند و در آخر از آن‌ها می‌خواهد که احسان و تقوا پیشه کنند که در این جا منظورش از احسان برقراری صلح و آشتی می‌باشد. (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷ق: ج ۵، ص ۱۶۳).

پس با توجه به این آیه می‌توانیم نتیجه بگیریم که واژه صلح با احسنوا هم سو می‌باشد و برقراری صلح نوعی احسان است.

«وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (مائده، ۲). ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شعائر خدا و ماه حرام و قربانی را چه بدون قلاده و چه با قلاده حرمت مشکنید و آزار آنان را که به طلب روزی و خشنودی پروردگارشان آهنگ بیت‌الحرام کرده‌اند، روا مدارید. و چون از احرام به درآمدید صید





کنید و دشمنی با قومی که شما را از مسجدالحرام بازداشتند و ادارتان نسازد که از حد خویش تجاوز کنید، و در نیکوکاری و پرهیز همکاری کنید نه در گناه و تجاوز. و از خدای بترسید که او به سختی عقوبت می‌کند.»

این آیه بیانگر اساس سنت اسلامی است، و برگشت معنای تعاون بر برّ و تقوا بر این است که جامعه مسلمین بر برّ و تقوا و یا به عبارتی بر ایمان و عمل صالح ناشی از ترس خدا اجتماع کنند، و این همان صلاح و تقوای اجتماعی است، و در مقابل آن تعاون بر گناه یعنی عمل زشت که موجب عقب افتادگی از زندگی سعیده است، و بر «عدوان» که تعدی بر حقوق حقه‌ی مردم و سلب امنیت از جان و مال و ناموس آنان است، قرار می‌گیرد، خدای سبحان بعد از آن که از اجتماع بر «اثم» و «عدوان» نهی فرموده نهی خود را با جمله‌ی «وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» تأکید کرد و این در حقیقت تأکیدی است روی تأکید دیگر، تأکید اول جمله: «وَ اتَّقُوا اللَّهَ» است، و تأکید دوم تهدید «إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» است. (همان: ج ۵، ص ۱۶۲).

پس نتیجه می‌گیریم که احسان و برّ هر کار نیکی که موجب صلح و دوستی در جامعه می‌شود را شامل می‌شود و عدوان باعث دشمنی میان افراد جامعه می‌شود.

«يَا بَنِي آدَمَ إِذَا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي فَمَنْ اتَّقَى وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (سوره مبارکه اعراف، آیه ۳۵). ای فرزندان آدم! هرگاه پیامبرانی از خود شما بیایند و آیات مرا بر شما بخوانند، کسانی که پرهیزگاری کنند و به صلاح آیند بیمی بر آنها نیست و خود غمگین نمی‌شوند.»

پس در این آیه که این مقام را به مصلحین وعده می‌دهد می‌توانیم بر صحت ادعای خود که برقراری صلح از مصادیق احسان است؛ تأکید کنیم.

همان‌طور از رسول خدا (ص) نقل شده است: «بهترین صدقات اصلاح میان مردم است» و هم‌چنین از امام صادق (ع) نقل شده است: «صدقه‌ای که خدا دوست دارد اصلاح میان مردم، در هنگام اختلاف و نزدیک ساختن آنها به یکدیگر در هنگام دوری‌شان از هم است.»

امام علی (ع) می‌فرماید: «اصلاح بین مردم و ایجاد دوستی و محبت در دل‌های بندگان خدا از یک سال نماز و روزه مستحبی، برتر است.» (اصلاح ذات‌البین افضل من عامه الصلاه الصیام) (نهج‌البلاغه، نامه ۴۷، ص ۹۷۷).

ضد افساد، اصلاح ذات‌البین است که دلیل شرافت به طبع بلند انسان است و اگر کسی موفق شود بین دو نفر یا دو فامیل آشتی و الفت به جای قهر و کینه ایجاد کند، ثواب اخروی و نیز لذت در دنیا را دارد.

از آیات و روایات یاد شده چنین برمی‌آید که اصلاح بین مردم نیز از کارهای نیکوی مؤکد مورد رضایت حق تعالی و حسن می‌باشد که در جایگاه خود از پاداش دنیوی و اخروی برخوردار خواهد شد.

نتیجه‌گیری

احسان علاوه بر آثار تربیتی در بُعد فردی، آثار تربیتی در بُعد اجتماعی و به تبع آن بُعد فرهنگی را نیز در جامعه در بردارد که در این فصل آثار تربیتی احسان را در بُعد اجتماعی - فرهنگی با کنکاش در متون دینی مورد بررسی قرار دادیم. و به این نتیجه رسیدیم که احسان، آثار اجتماعی - فرهنگی فراوانی بر پیکره‌ی جامعه دارد چنانچه تأثیر احسان در حل مشکلات جامعه و خدمات عام‌المنفعه آن قابل انکار نیست. از جمله آثار اجتماعی - فرهنگی احسان می‌توان به عامل ایجاد صمیمیت و دوستی میان انسان‌ها، اصلاح جامعه، اعطای قدرت و منزلت اجتماعی، گسترش روحیه‌ی جهاد و ایثار و از خودگذشتگی، اصلاح بین مردم و ... را نام برد.

اما در همه‌ی انواع احسان هدف یکسانی مطرح بوده و آن در راه خدا و ایمان به خدا داشتن است.

سپس به تفاوت احسان در منظر قرآن و احسان در عرف پی‌بردیم. در عرف اکثراً به کسی محسن و نیکوکار می‌گویند که مالی را انفاق کند، دیگر مهم نیست به خدا اعتقاد داشته باشد یا نه.





احسان و نیکوکاری را باید در جامعه فرهنگ‌سازی کرد، به طوری که این امر جزء فرهنگ دینی ما در سطوح مختلف اشاعه و حتی در مقوله‌های آموزشی و پژوهشی جایی برای خود دست و پا کند.

این مسئله روحیه‌ی فضیلت‌خواهی در جامعه اسلامی را تقویت و نوعی صداقت و درست‌کاری را در جامعه ترویج می‌کند، همچنین زمینه‌ی تطور، تکامل انسانی و پیشرفت جامعه را به همراه دارد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. احسان بخش، صادق، «آثار الصادقین»، ج ۳، روابط عمومی ستاد برگزاری نماز جمعه گیلان، چ ۱، ۱۳۶۷ ش.
۴. اخوان حکیمی، «الحیاء»، ترجمه احمد آرام، ج ۱، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی‌چا، ۱۳۸۰ ش.
۵. آشتیانی و شاگردان، میرزا احمد، «طرائف الحکم یا اندرزهای ممتاز»، تهران: نشر کتابخانه صدوق، چاپ سوم، ۱۳۶۲ ش.
۶. بستانی، فؤاد افرام، «فرهنگ ابجدی عربی فارسی»، ترجمه رضا مهیار، تهران: انتشارات اسلامی، چ ۲، ۱۳۷۵ ش.
۷. تمیمی آمدی، عبدالواحد، «تصنیف غرر الحکم و درر الکلم»، قم: نشر دفتر تبلیغات، چ ۱، ۱۳۶۶ هـ ش.
۸. حرّانی، ابو محمد حسن بن علی، «تحف العقول عن آل الرسول»، تصحیح: علی اکبر غفاری، مترجم: بهزاد جعفری، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، نشر صدوق، چ ۱، ۱۳۷۷ هـ ش.
۹. خوانساری، آقا جمال الدین، «شرح غرر الحکم»، تهران: نشر دانشگاه تهران، چ ۱، ۱۳۶۶ ش.

۱۰. دیلمی، الحسن بن ابی الحسن، «اعلام الدین فی صفات المؤمنین»، قم: مؤسسه آل البيت الحیاء التراث، چ ۳، ۱۴۰۸ق.
۱۱. دیلمی، حسن، «ارشاد القلوب الی الصواب»، قم: نشر شریف رضی، چ ۱، ۱۴۱۲ق.
۱۲. نجفی، محمدحسن بن باقر، «جواهر الکلام»، بیروت - لبنان: دار إحياء التراث العربی، ۱۳۶۲-۱۹۸۱.
۱۳. طباطبایی، سید محمد حسین، «المیزان فی تفسیر القرآن»، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ ۵، ۱۴۱۷ق.
۱۴. عطاردی، عزیزالله، «ایمان و کفر»، ترجمه الایمان و الکفر بحارالانوار، تهران: انتشارات عطارد، چ ۱، ۱۳۷۸ش.
۱۵. قرشی بنایی، سید علی اکبر، «قاموس قرآن»، تهران، بی چا، دارالکتاب الاسلامی.
۱۶. قرشی، سید علی اکبر، «أحسن الحدیث»، تهران: بنیاد بعثت. مرکز چاپ و نشر، بی چا، ۱۳۷۵-۱۳۷۸.
۱۷. گنابادی، سلطان محمد، «تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباد»، بیروت: مؤسسه الالعلمی للمطبوعات، چ ۲، ۱۴۰۸ق.
۱۸. مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمة الطهاره»، بیروت - لبنان، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۱۹. محمدی ری شهری، محمد، «میزان الحکمه»، ترجمه حمیدرضا شیخی، تهران: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، بی چا، ۱۳۸۶.
۲۰. مکارم شیرازی، ناصر، «تفسیر نمونه»، تهران: نشر دارالکتب الاسلامیه، چ ۱، ۱۳۷۴ش.
۲۱. میرزا خسروانی، علی رضا، «تفسیر خسروی»، انتشارات اسلامیه، تهران، چ ۲، ۱۳۹۰ش.
۲۲. نراقی، ملا احمد، «معراج السعاده»، قم: انتشارات کشف الغطاء، چ ۱، ۱۳۸۲ش.
۲۳. نوری، حسین، «مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل»، ج ۱۳، قم: مؤسسه آل البيت، بی چا، ۱۴۰۸ق.

